

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال سوم مرحوم امام بر محقق نائینی

بحث در اشکالات امام (رضوان الله تعالی علیه) بر مرحوم نائینی بود. دو اشکال را عرض کردیم؛ اشکال سوم؛ خودش دو قسمت دارد؛ یک قسمت اینکه می فرمایند شما در فرق بین قضایای خارجی و قضایای حقیقیه فرمودید که در قضایای خارجی آنچه شرط برای موضوع است، مربوط به عالم تصور مولا است. در قضایای خارجی همانطور که مثال زدیم، مولا زید را تصور می کند، عالم بودن زید را هم تصور می کند، بعد از این تصورات وجوب اکرام نسبت به زید را جعل می کند، می گوید «اکرم زیدا».

پس در این قضیه خارجی، آنچه شرط برای موضوع است، مربوط به تصور مولا است، این شرط ارتباطی به اینکه در عالم خارج تحقیقی داشته باشد یا نداشته باشد ندارد.

مرحوم نائینی فرمودند که اگر مولا خیال کند که زید عالم است و به نحو قضیه خارجی بفرماید: «اکرم زیداً»، بر عبد لازم است که این زید را اکرام کند، و لو اینکه عبد و مأمور یقین دارد مولا اشتباه کرده و زید عالم نیست. پس تحقق موضوع و شرایط موضوع و قیود موضوع در قضایای خارجی در ظرف ذهن مولا و تصور مولا است. اما در قضایای حقیقیه اینچنین نیست. که این مطلب را مفصل توضیح دادیم. امام (رضوان الله تعالی علیه) می فرمایند ما برای شما قضیه خارجی را مثال می زنیم که در آن قضیه خارجی، شرط مربوط به خارج است و شرط باید در خارج تحقق پیدا کند، و مربوط به عالم ذهن مولا نیست. می فرمایند اگر مولا یک عقد فضولی معین خارجی را، انفاذ کند، در این عقد معین فضولی خارجی که مولا انفاذ می کند آنچه در تحقق ملکیت مؤثر است، خود این اجازه خارجی است نه علم مولا به تحقق اجازه.

یک عقد فضولی معینی در عالم خارج واقع شده، حالا خود مولا این عقد را امضاء و انفاذ می کند، اینجا که انفاذ می کند، این اجازه خارجی در آن ملکیت مؤثر است. دیگر علم و تصور مولا به اینکه اجازه محقق می شود دخالتی ندارد. این یک اشکال. می فرمایند ما قبول نداریم که در قضایای خارجی دائماً شرایط، مربوط به عالم تصور باشد. در قضایای خارجی ممکن است که شرط، مربوط به عالم خارج باشد. اشکال مرحوم نائینی بر مرحوم آخوند این بود که شما در بحث شرط متأخر، بین قضایای خارجی و حقیقیه خلط کرده اید. باید قضایای خارجی را از محلّ نزاع بیرون ببریم. دلیل ایشان این بود که شرایط و قیود موضوع در قضایای خارجی اصلاً ارتباطی به خارج ندارد. بلکه مربوط به عالم تصور مولا است. امام می فرمایند خیر، همیشه قضایای خارجی اینچنین نیست. قضایای خارجی در بعضی از موارد شرط موضوع، مثل آن «اکرم زیداً» است که مولا تصور می کند عالم بودن زید را، اما در بعضی از موارد دیگر ممکن است که قضیه، قضیه خارجی باشد، اما شرط آن وجود خارجی اش مؤثر است، نه وجود علمی و تصوری او. نتیجه این می شود روی نظر امام همان طور که قضایای حقیقیه داخل در محلّ نزاع هستند، قضایای خارجی هم داخل در محلّ نزاع باشد. اینکه مرحوم نائینی بفرمایند قضایای خارجی از محلّ نزاع خارج است، مورد قبول ایشان نیست.

این اشکال امام، اشکالی که به حسب واقع وارد بر مرحوم نائینی است. اما این اشکال سدّی بر مرحوم نائینی نمی شود و ضربه

آنچنانی به فرمایشات نائینی وارد نمی‌کند. برای اینکه مرحوم نائینی بعد از اینکه فرموده ما دو نوع قضایا داریم؛ خارجی و حقیقیه، گفتیم یک کبرای کلی هم فرموده‌اند که تمام احکام و قضایای شرعی، به نحو قضیه حقیقیه است. مرحوم نائینی می‌خواهند بگویند که اصلاً در قضایای شرعی، قضیه خارجی نداریم. بلکه تمام احکام و قضایای شرعی عنوان قضیه حقیقیه را دارند. در نتیجه آنچه را که امام در اینجا فرموده‌اند مجرد یک فرضی است که ما در بحث شرط متأخر عرض کردیم که چطور اصلاً بحث شرط متأخر پیش آمد. ما در برخی از فروع فقیه می‌بینیم به حسب ظاهر مشروط مقدم است و شرط مؤخر. می‌خواهیم ببینیم این امکان عقلی دارد یا نه؟ ما می‌خواهیم مشکل شرط متأخر در قضایای شرعی را حل کنیم. اگر مرحوم نائینی بفرمایند که تمام قضایای شرعی، عنوان قضایای حقیقیه را دارند، آنگاه دیگر این فرمایش امام، و لو اینکه عرض کردیم فی نفسه این اشکال وارد است، اما خیلی ضربه‌ای به ایشان وارد نمی‌کند.

آخرین مطلبی که در فرمایشات امام است که باز این هم تکمیل اشکال قبلی است، می‌فرمایند: شمای مرحوم نائینی آمده‌اید امتناع شرط متأخر را بر حقیقیه بودن قضایا مبتنی کرده‌اید. مرحوم نائینی بعد از آن مقدمات مفصلی که بیان فرمودند - انصافاً هم مقدمات دقیقی است - بعد از آن فرموده‌اند: قضایای خارجی از محلّ نزاع خارج است و قضایای حقیقیه داخل در محلّ نزاع است. باز در قضایای حقیقیه شرایط جعل را خارج کردند و شرایط مجعول را داخل در محلّ نزاع قرار دادند. بعد فرمودند به اینجا که رسیدیم استحاله شرط متأخر از قضایای است که قیاساتها معها، فرمودند وقتی می‌گوییم نزاع در شرط مجعول در قضایای حقیقیه است، باید این شرط، آنچه شرطیت دارد وجود خارجی او است. نتیجه این می‌شود که شیء متأخر می‌خواهد مؤثر واقع شود در شیء متقدم، و این عقلاً محال است. در نتیجه اگر ما به ایشان بگوییم این که شما نزاع را بر قضایای حقیقیه مبتنی کردید، این حرف درستی نیست، که امام (رضوان الله علیه) در قسمت دوم اشکالشان می‌فرمایند: وجهی ندارد که نزاع در شرط متأخر را بر قضایای حقیقیه مبتنی کنیم.

در غیر قضایای حقیقیه هم، این نزاع در شرط متأخر جریان دارد. همین مثالی که بیان کردند یک مثال مربوط به قضیه خارجی و شرط متأخر است، وجود خارجی، اجازه مولا است، نزاع در اینجا به خوبی جریان دارد. پس مجموع این دو اشکال امام این شد که اولاً: قضایای خارجی اینچنین نیست که دائماً شرایط موضوع عنوان تصویری و علمی را داشته باشد. ثانیاً: نزاع در شرط متأخر، مبتنی بر حقیقی بودن قضایا نیست.

تذکر استاد به اهتمام طلاب بر دقت و امعان نظر در مطالب

این نکته را عرض کنم؛ این نظریات و انظاری که در همه علوم است، اختصاص به علم ما ندارد، بلکه تمام آن، محصول فکر بزرگان است. فرض کنید کفایه که درست شده، یک شخصی مانند مرحوم آخوند خراسانی در هر مسأله فکر کرده، با آن مقدماتی که داشته و واجد بوده، یک نظری را ابداع کرده است. ملاحظه کردید مرحوم نائینی چقدر زحمت کشید، یعنی نزاعی مثل نزاع شرط متأخر را تحویلش داده‌اند، فرمود اول ببایم این نزاع را مقداری سر و صورت دهیم، ببینیم کجا دعوی اصلی است. مثل اینکه مریضی که به دکتر مراجعه می‌کند، دکتر آنقدر روی او کار می‌کند تا بفهمد در کدام نقطه، آن مرض اصلی وجود دارد، بعد می‌آید مشکل آن نقطه را حل می‌کند. در مباحث علمی همینطور است.

یک نزاع کلی به نام شرط متأخر که در فقه ثمره دارد، مطرح شده است. شما ملاحظه فرمودید ما از اول در طی این چهارده، پانزده جلسه گفتیم، اشکال چیست و چه جواب‌هایی تا کنون داده شده و بعد به جواب مرحوم نائینی رسیدیم و الان داریم اشکال آن را می‌خوانیم.

بحث خارج هم برای همین است که ما بیان می‌کنیم و آقایان می‌شنوند، تا حدی با انظار آشنا شوند و مشخص شود این انظار

چیست. بعد نوبت فکر کردن خود شماست. اینجا جایی نیست که یک مطلبی را حفظ کنیم و تمام شود. یعنی واقعا بعد از اتمام درس روی آن فکر کنید و خوب بفهمید. آنها هم افرادی مثل شما بوده‌اند و شما هم مثل آنها. اینطور نیست که به آنها یک وحی و الهامی شده باشد که این انظار را بیان کرده باشند. هر کسی فکر کند به اندازه خودش می‌تواند اظهار نظر کند.

حال یک نفر استعداد متوسط دارد و یک نظر متوسطی را می‌دهد. اما اگر کسی فکر کند حداقل این است که با فکر می‌تواند بفهمد این نظر درست یا آن نظر؟ لازم نیست حتما انسان با فکر کردن، یک نظر جدیدی بدهد و یک مطلب ابتکاری بیاورد. معنای اجتهاد همین است، نیازی هم به این نیست کسی به انسان اجازه اجتهاد بدهد. اجتهاد یعنی انسان در خودش احساس می‌کند، وقتی این انظار مختلف و افکار مختلف را به ذهن خودش می‌دهد، ذهنش می‌تواند به راحتی این انظار را، یکی را کنار بگذارد و یکی را تقویت کند و یک دلیل اضافه بیاورد و خودش به یک دلیل برسد. این می‌شود اجتهاد.

اما آنهایی که هنوز در فهمیدن یک نظری قاصر و ناتوان هستند و اصلا نمی‌توانند بفهمند آخوند چه گفته، پس این شخص هیچ وقت اجتهاد ندارد. معنی اجتهاد همین است و تا فکر نکنید مطالب برایتان روشن نمی‌شود. باز تأکید می‌کنم، آدرس‌هایی را که می‌دهیم آقایان حتما مراجعه کنند. ممکن است برداشت ما از فرمایشات امام با برداشت شما مختلف باشد، یا برداشت امام با برداشت مرحوم نائینی مختلف باشد، و این بسیار طبیعی است و در بحث‌های خارج وجود دارد. حتما مراجعه کنید و حتما فکر کنید، در آخر هم مقداری یادداشت داشته باشید، تا آن نظری که به آن می‌رسید را یادداشت کنید.

زمانی که در زندگی بزرگانمان ملاحظه می‌کنیم از وقتی که اول بسم الله ادبیات را شروع کرده‌اند با فکر شروع کردند. وقتی اول بسم الله اصول را شروع کردند، اشکال می‌کردند. در زندگی بزرگان مانند امام (رضوان الله تعالی علیه) یا آقای خوئی یا نائینی از اول اهل فکر بوده‌اند. معالم می‌خواندند، به حرف معالم چند اشکال می‌کردند. خوب این اشکالات در اثر فکر کردن به ذهن انسان می‌آید، انسان اگر فکر نکند، چیزی متوجه نمی‌شود. حتی به نظر من انسان اگر فکر نکند، فرق بین میوه بد و خوب را هم متوجه نمی‌شود، آن هم نیاز به فکر دارد. هر چیز نیاز به فکر دارد تا انسان بتواند از عمرش استفاده کند. از اوقات خودتان هم استفاده کنید. زمان به سرعت عبور می‌کند و جوانی هم به سرعت سپری می‌شود و انسان زیاد وقت ندارد.

الآن همین بحث شرط متأخر که تمام شد، در صورتی می‌توانید بگویید در این چند جلسه از اوقات خودتان استفاده کرده‌اید که خودتان هم به یک نظریه‌ای برسید و بگویید شرط متأخر، یا امکان عقلی دارد یا ندارد؟ خیال خودتان را راحت کنید و این فعلیت اجتهاد است. باز در این بحث‌های خارج، گوینده شاید زیر پنجاه درصد اثر داشته باشد. فقط باید ببینیم این انظار را چگونه بیان می‌کند و چگونه وارد می‌شود و اشکال می‌کند و یا چطور دفاع می‌کند و چگونه از مطلب خارج می‌شود. اصلا شرکت در بحث خارج برای این است که انسان این را بدست بیاورد. اگر این مطلب در یک سال به دست شما آمد، دیگر نیازی به بحث خارج ندارید. اگر هم در ده سال به دست آمد باز همان مقدار کافی است.

نقد محقق خوئی بر محقق نائینی

در بین تلامذه محقق نائینی، مرحوم آقای خوئی (قده) در کتاب محاضرات، جلد 2، صفحه 314، اشکالی را بر استادشان، مرحوم نائینی وارد کرده‌اند. ایشان فرموده‌اند ما قبول داریم که فعلیت احکام، دائر مدار فعلیت موضوعات احکام است، لکن قبول نداریم بین این دو فعلیت، تقارن زمانی لازم باشد. مرحوم نائینی وقتی که می‌خواست به نحو محکم بگوید شرط متأخر محال است، وقتی نزاع را در محدوده خاصی محدود کرد، گفت لازمی صحت شرط متأخر این است که مجعول، فعلیت داشته باشد، در حالی که هنوز موضوع فعلیت ندارد. مرحوم آقای خوئی در شروع اشکال می‌گوید ما قبول داریم فعلیت هر حکمی دائر مدار فعلیت قیود و موضوع آن حکم است، اما اینکه این دو فعلیت‌ها باید تقارن زمانی داشته باشند، یعنی بگوییم آن زمانی که مجعول فعلیت دارد، در همان زمان باید موضوع و قیود موضوع هم فعلیت داشته باشد، این را قبول نداریم. می‌گویند ممکن است حکم الآن فعلیت داشته باشد، اما شرایط و قیود و خود موضوع هنوز فعلیت پیدا نکرده باشد. ایشان برای بیان این اشکال می‌فرمایند

مجموعاً سه مطلب دارند. - این نکته را متذکر شوم که یکی از کارها این است که انسان مطالب دیگران را کلمه به کلمه و جمله به جمله تفکیک کند. - در مجموع فرمایشات ایشان سه مطلب است که بعضی از آنها مقدمه است و بعضی عنوان سبب برای مطالب دیگر دارد، که حالا ما سه مطلب را عرض می‌کنیم. می‌گویند این مطلب که آیا قیود موضوع، تقارن زمانی با فعلیت حکم پیدا کند، این تابع کیفیت جعل است، یعنی باید دید حاکم و جاعل که این حکم را جعل فرموده، چگونه جعل کرده، این مطلب سه صورت دارد.

اول: حاکم می‌تواند حکم را بر یک موضوعی جعل کند، به طوری که فرض کند شرط آن موضوع، مقارن با حکم باشد.

دوم: حاکم می‌تواند حکمی را بر موضوعی جعل کند به نحوی که فرض کند شرط آن موضوع، مقدم باشد.

سوم: حاکم می‌تواند حکمی را بر موضوعی جعل کند، بطوری که فرض کند شرط آن موضوع، مؤخر باشد.

می‌فرمایند اینکه شرط یک موضوع، مقارن یا مقدم یا مؤخر باشد، این تابع کیفیت جعل است. زمام آن به اختیار جاعل و مولا است.

آنگاه در این فرض سوم می‌فرمایند: در این فرض سوم که حاکم حکمی را جعل می‌کند و برای موضوع شرطی را نظر می‌گیرد، بطوری که آن شرط در زمان مؤخر واقع شود، اینجا حکم فعلیت دارد اما موضوع هنوز فعلیت ندارد. اینجا مانعی ندارد که حکم الآن فعلیت داشته باشد، اما موضوع آن هنوز فعلیت نداشته باشد. پس این اولین فرمایش ایشان است که اینکه شرط موضوع مقارن، مقدم یا مآخر فرض شود، «تابعٌ لکیفیه الجعل».

در مطلب دوم - که این مطلب دوم تقریباً تعلیل برای مطلب اول است - می‌فرمایند: و السبب فی ذلک؛ سبب در این مطلب این است که حکم، واقعیته غیر از اعتبار ندارد. حکم، یک امر اعتباری است. مولا می‌تواند اعتبار کند الآن حکم فعلیت پیدا کند، یا اعتبار کند این حکم که فعلیت دارد ولو اینکه شرط آن ده روز دیگر می‌خواهد محقق شود. از آنجا که حکم، یک امر اعتباری است، می‌شود حکم فعلیت داشته باشد، اما شرایط و قیود موضوع هنوز فعلیت پیدا نکرده باشد.

در مطلب سوم، باز در آنجا با تعبیر «و السّر فی ذلک»، می‌فرمایند: اصلاً مجعول در باب قضایای حقیقیه، یک حصه‌ای از حکم است. شما می‌گویید نماز واجب است، «أقم الصلاة»، یک قضیه حقیقیه است. در این قضیه حقیقیه، وجوب صلاة جعل شده، و موضوع آن؛ انسان مکلف بالغ عاقل مختار با شرایط است.

در این قضیه حقیقیه، طبیعی وجوب برای نماز نیامده، وجوبی که یک حصه‌ای از آن مطلوب مولا است، وجوب مقید به بلوغ و عقل و سائر شرایط این موضوع.

پس ایشان می‌فرمایند در قضایای حقیقیه، آنچه مجعول است، حکم به نحو طبیعی نیست. در قضایای حقیقیه آنچه مجعول است، یک حصه‌ای از حکم است.

شما در منظومه خواندید وقتی مرحوم حاجی می‌خواهد حصه را معنا کند می‌گوید: «والحصّة کلی مقیداً یجیء». حصه همان کلی است، اما آن کلی که یک قید به آن خورده، اگر گفتیم انسان مقید به رجولیت، می‌شود یک حصه‌ای از انسان. در اینجا مرحوم آقای خوئی می‌فرماید در قضایای حقیقیه، مجعول، طبیعی حکم نیست، بلکه یک حصه‌ای از حکم است.

آنگاه می‌فرمایند حالا که حصه شد، این حصه در اختیار مولا است. مولا می‌تواند آن شرط را مقارن با حکم فرض کند. نتیجه اینکه فعلیت حکم با فعلیت موضوع یک زمان می‌شود. مولا می‌تواند آن شرط را مقدم یا مؤخر فرض کند، نتیجه این می‌شود که فعلیت حکم با فعلیت موضوع در دو زمان است. این خلاصه فرمایش ایشان.

إن شاء الله این بحث محاضرات را حتماً ملاحظه بفرمایید تا در جلسه بعد ببینیم نظریه ایشان درست یا نه؟